

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## اذان و اقامه

از دیگر مقدمات نماز، اذان و اقامه است. امروز می‌خواهیم مقداری درباره‌ی اذان و اقامه صحبت کنیم. اذان چیست؟ اقامه چیست؟ اول معنای آنها را بفهمیم و بعد هم بدانیم ادب آنها چیست.

اذان گفتن و به زبان جاری کردن جملات و فقرات اذان، مال ظاهر وجود انسان است؛ باطن انسان هم باید با اذان هماهنگ شود. اذان یعنی اعلان کردن، صدا دادن، صدا زدن. وقتی انسان اذان می‌گوید، مخاطبش قوای ظاهری و باطنی، قوای مُلک و ملکوت وجود خود او است. در واقع انسان دارد آنها را صدا می‌زند؛ قوای ظاهری و باطنی خودش را صدا می‌زند و فرا می‌خواند. به تعبیر دیگر، قوای درون و بیرون را، یعنی همه‌ی قوای درون خودش را و همه‌ی قوای عالم خارج را، همه را دارد خبر می‌کند؛ همه را دارد صدا می‌زند که برای حضور در درگاه خدای متعال آماده شوند. اذان یعنی اعلام آماده باش؛ این که آماده باشید؛ می‌خواهیم برویم به حضور پروردگار. به همه‌ی ظاهر و باطن وجود خودش و به همه‌ی عالم خلقت، به آفاق و انفس، برای حضور در محضر حق متعال صدا می‌دهد. سرّ اذان این است.

اقامه یک قدم جلوتر است. آنچه را که با اذان آماده باش داد؛ با اقامه احضار می‌کند؛ حاضر می‌کند؛ به صف می‌کند. با اقامه، همه‌ی قوای مُلکی و ملکوتی، قوای درونی و بیرونی، قوای مملکت نفس خودش را و قوای مملکت عالم بیرون را، برای حضور در محضر پروردگار به صف می‌کند.

شرح و سرّ فقرات اذان و اقامه را ابتدا به اختصار می‌گوییم، بعد کمی مفصّل‌تر تشریح می‌کنم.

اذان با چه شروع می‌شود؟ با چهار «اللَّهُ أَكْبَرُ». «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ خدا بزرگ‌تر است. این توجّه به عظمت پروردگار، مقارنش چیست؟ توجّه به حقارت خویش. توجّه به این که آن عظمت را آن‌گونه که حقّ معرفت اوست، نه می‌توانم بشناسم؛ نه آن چنان که حقّ عبادت اوست، می‌توانم ادب بندگی او را به‌جا بیاورم. پیغمبر اکرم به خداوند عرضه داشتند: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ

عِبَادَتِكَ<sup>۱</sup>». «اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی این. دارد به همه‌ی قوای ظاهری و باطنی وجود خود و همه‌ی عالم

بیرون و درون، به انسان کبیر و انسان صغیر، اعلام می‌کند که «اللَّهُ أَكْبَرُ». یعنی ما عاجزیم از این که حقّ بندگی خدا را به‌جا بیاوریم و چون عبادت ثنای حقّ است و ثنا و ستایش نیازمند به شناخت و معرفت است؛ ما قاصریم از این که حقّ ثنای پروردگار را به‌جا بیاوریم. ما کوچک‌تر از آن هستیم که لیاقت حضور در محضر حق را داشته باشیم. در واقع دارد این حقیقت را به همه‌ی قوای ظاهری و باطنی خودش توجّه می‌دهد. به قلب خودش، به تمام مراتب وجودی خودش توجّه می‌دهد؛ تنبّه می‌دهد. و اثر آن تنبّه، حالت تذللّ و خضوع و خشوع و خوف و خشیت است. وقتی

---

<sup>۱</sup>. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۳.

عظمت حق را و حقارت خودشان را فهمیدند، این حالات در همه‌ی مراتب وجود انسان به وجود می‌آید. این از «اللهُ اکبرُ» های آغازین، به اجمال.

بعد از «اللهُ اکبرُ»، شهادتِ به وحدانیتِ خدا است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شهادت می‌دهم که هیچ الهی جز الله وجود ندارد. این «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ممکن است به الوهیت ذاتیه‌ی حقّ متعال متوجه باشد و ممکن است به الوهیت فعلیه‌ی حقّ متعال متوجه باشد؛ و یا چون دو بار گفته می‌شود، ممکن است یکی به الوهیت ذاتیه و دیگری به الوهیت فعلیه‌ی حقّ متعال متوجه باشد. اگر مقصود شهادت به الوهیت ذاتیه باشد، آن چه در «اللهُ اکبرُ» بود؛ با این شهادت به نحوی تثبیت می‌شود. این که هستی منحصر در حقّ متعال است. این که چه در مرتبه‌ی صفت، چه در مرتبه‌ی اسم و چه در مرتبه‌ی ذات، توحید حاکم است. اما اگر مقصود الوهیت افعالیّه باشد؛ یعنی غیر خدا فاعلی در عالم نیست؛ غیر خدا مؤثری در عالم نیست. دارد این را به درون و برون خودش، به ظاهر و باطن خودش القاء می‌کند که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». شهادت می‌دهم؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و چون جز خدا هیچ کس در عالم کاره‌یی نیست؛ پس نه امیدی به غیر خدا باید داشت؛ نه بیمی از غیر خدا. و اگر ستایش و ستودن و حمد و مدح است؛ فقط خدای متعال شایسته‌ی حمد و مدح و شکر و ستایش است. غیر از او در عالم کسی کاره‌یی نیست.

بعد شهادت به رسالت پیغمبر اکرم است: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». شهادت می‌دهم که این که در غیب و شهادت عالم، هیچ شفیع و واسطه‌یی جز رسول خدا، برای راه یافتن به خدا وجود ندارد.

چه در قوس نزول، که حلقه‌ی وصلِ بینِ امکان و وجوب، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم است و چه در قوس صعود و راه یافتنِ به محضر پروردگار، شفیع و واسطه، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم است. لذا در قوس صعود، بدون وساطت و مصاحبت او کسی راه به خدا ندارد و در مسیر عروج که «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۲</sup>؛ بی‌همراهی او کسی به مقصد نمی‌رسد. کسی بدون رفیق نباید قدم در طریق بگذارد که نتیجه‌ی آن گم شدن و حیرت و از دست دادنِ همه‌ی فرصت‌ها است. «الرَّفِیقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ»<sup>۳</sup> در این معراج که مؤمن می‌خواهد با نماز برود، رفیق راه می‌خواهد. رفیق راهش پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم است.

شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اذان و اقامه، به عنوان جزئی وارد شده برای اذان و اقامه نیست؛ بلکه به عنوان استحباب مطلق شهادت به ولایت امیرالمؤمنین بعد از شهادت به رسالت خاتم النبیین است. به این عنوان در اذان و اقامه به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهادت داده می‌شود. این شهادت اظهار چیزی است که اگر هم گفته نشود در «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» وجود دارد. چرا؟ چون رسالت بدون ولایت امکان‌پذیر نیست. ولایت جنبه‌ی تقرّب و وصل و توجّه به حقّ متعال است؛ رسالت جنبه‌ی پیام‌آوری از جانب خداست. تا کسی به خدا راه نداشته باشد، نمی‌تواند پیامی از جانب خدا بیاورد؛ رسالتی از جانب خدا بر دوش نخواهد داشت. پس رسیدن به مرتبه‌ی رسالت، نسبت به رسیدن به مرتبه‌ی ولایت، در مرتبه‌ی مؤخّر است. لذا باطن رسالت

۲. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۴۷ و ۳۰۳.

۳. مجلسی، بحار، ج ۷۳، ص ۲۶۷.

ختمیه، ولایت علویّه است. رسالت میوهی ولایت و قرب الهی است. لذا کسی که به رسالت شهادت می‌دهد؛ در واقع به ولایت هم شهادت می‌دهد. منتهی این که کسی شهادت را بیان می‌کند، آن را اظهار هم می‌کند، البتّه نه به عنوان جزئی از اذان. «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزئی از اذان نیست. مرحوم آیه الله العظمی سید احمد خوانساری رضوان الله تعالی علیه را خدا رحمت کند؛ جمله‌یی از ایشان به یادم آمد. این مرجع تقلید بسیار نورانی و اهل تقوا، که حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در مورد ایشان می‌فرمود: در مورد عدالت آقا سید احمد خوانساری صحبت نکنید؛ راجع به عصمتش صحبت کنید. این قدر این انسان پاک و منزّه بود. ظاهراً شخصی از ایشان سؤال می‌کند آیا «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه است؟ ایشان می‌فرماید: اذان و اقامه جزء «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» است. این پاسخ آن بزرگوار خیلی زیبا و عمیق و در عین حال، رندانه است.

پس اظهار شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، نه به عنوان جزئی وارد شده در اذان و اقامه، بلکه به عنوان مطلق استحباب گفته شدن این ذکر بعد از ذکر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، چیز خوبی است و شرعاً مانعی ندارد. البتّه کسی هم که نمی‌گوید؛ فکر نکند که آن را حذف کرده است. اهل سنت هم که نمی‌گویند؛ می‌گویند و خودشان خبر ندارند؛ چون همان طور که گفتیم، در باطن شهادت به رسالت پیغمبر اکرم، شهادت به ولایت امیرالمؤمنین هست. بدون ولایت، رسالتی وجود پیدا نمی‌کند. لذا به برکت امیرالمؤمنین است که نماز به پا داشته می‌شود. این است

که در روایت داریم: «بَعَلَىٰ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»<sup>۴</sup> یعنی حقیقتِ علوی است که حقیقت نماز را برپا می‌کند؛ لذا از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۵</sup> نماز مؤمنان منم.

بعد از این سه شهادت، «حَىٰ عَلَى الصَّلَاةِ» اعلان مهیّا شدنِ قوای مُلکی و ملکوتیّه برای نماز و حضور در پیشگاه حقّ متعال است. «حَىٰ عَلَى الْفَلَاحِ» اشاره به میوه و محصول و دستاورد و سرّ و خاصیت نماز است. چون دستاورد نماز، فلاح و رستگاری و سعادت است. به فطرت انسان که طالب رسیدنِ به سعادت است؛ گوشزد می‌کند که سعادت حقیقی در چیست. «حَىٰ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ نماز بهترین عمل است؛ چون به آن میوه و مقصود، یعنی سعادت حقیقی منتهی می‌شود. و در پایان، «اللَّهُ أَكْبَرُ» تکرار می‌شود و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفته می‌شود. این که اوّلِ اذان «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفته شد؛ در پایانش هم «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفته می‌شود. اوّلش شهادتِ به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دادید؛ آخر هم بدونِ «أَشْهَدُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گویید؛ در خودِ این هم اسراری نهفته است. اوّلاً اذان و اقامه با «اللَّهُ» شروع شد؛ با «اللَّهُ» هم ختم شد. یعنی «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» اوست اوّل و اوست آخر. و این تکرار هم شاید به خاطر این است که حقیقتی که همه‌ی مقصد نماز و هدف آفرینش ما است؛ یعنی رسیدنِ به معرفتِ الله، حاصل بشود. این حقیقت با تکرار در قلب انسان تمکین پیدا کند. با این

۴. قاضی سعید قمی، اسرار العبادات و حقیقة الصلوة، ص ۲۳.

۵. همان.

۶. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۳.

تکرارها، عظمت پروردگار و حقارت و نیستی مان در برابر خداوند و عجزمان در ادای حق الهی، به خورد قلب و جان و دل و وجودمان برود.

این مختصری از مفاهیم مندرج در فقرات اذان. گفتیم اذان اعلام است که برای حضور آماده شوید. اما اقامه به صف کردن است. لشکر و جنود قوای مُلکیّه و ملکوتیّه را مجهّز کردن، آماده کردن، به صف کردن، برای حضور در محضر حقّ متعال. فقرات اذان در اقامه تکرار می‌شود؛ در آغاز اقامه «اللهُ اکبرُ» دو بار تکرار می‌شود در حالی که در اذان چهار بار گفته می‌شد. شاید به این دلیل که مراتبی از توحید در اذان طی شده است؛ لذا در اقامه نیازی به تذکر آن مراتب نیست. یعنی در اذان مراتبی از قرب طی شده و حجاب‌هایی برطرف شده است. چون «اللهُ اکبرُ» رافع حجاب‌هاست. و بعد شهادت به وحدانیت خدا، چه الوهیت ذاتیه و چه الوهیت افعالیّه. سپس شهادت به رسالت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است، که در باطنش شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هم هست؛ و گفتیم اظهار شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هم بلا ایراد و پسندیده است. اینها همان واسطه‌هایی هستند که می‌توانند ما را به این معراج، یعنی نماز، نائل کنند. احدی اگر فکر کند، بی‌نیاز به این هادیان سبیل و راهبران طریق، خودش با توانایی‌های خودش می‌تواند سیر کند و به معراج و لقاء خدا برسد؛ بداند که سیر او سیر الی الله نیست؛ سیر الی الشیطان است و الی الهاویة و الی الجهنّم است.

ظلمات است؛ بترس از خطر گمراهی

قطع این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن

گفتم «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ». انسان در این راه همراه می‌خواهد و همراه او جز کسی که خودش به اوج قلّه‌ی معراج رسیده است، کس دیگری نمی‌تواند باشد. رفیق راه باید کسی باشد که تا انتهای راه را رفته باشد؛ تنها او می‌تواند دستگیر و راهبرِ طریق باشد. شفیع و واسطه راه پیدا کردن به معراج باشد. لذا شهادت به این رهبران و راهبران طریق می‌دهد. بعد هم «حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». وقتی آن قوا به صف ایستادند و آماده‌ی ملاقات و دیدار شدند؛ اعلام می‌کند که «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»؛ نماز برپا شد.

در این نماز امام جماعت کیست؟ قلب. همه‌ی قوای ظاهری و باطنی انسان در نماز به قلب اقتدا می‌کنند. اگر نماز، به‌راستی نماز باشد؛ هم قوای ظاهری، هم قوای باطنی، هم قوای مُلکی و هم قوای ملکوتی، به قلب اقتدا می‌کنند. فراتر از این، ملائکه الله هم می‌آیند و به این امام جماعت اقتدا می‌کنند. نماز جماعتِ عجیبی به پا می‌شود. صورت ظاهرش یک نفر ایستاده است و دارد نماز می‌خواند؛ اما با این اذان و اقامه، یک نماز جماعت بزرگ برپا شده است؛ لذا در روایات داریم «الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ»<sup>۷</sup> نماز فرادای مؤمن نیز جماعت است. به ظاهر شما می‌بینید یک نفر دارد نماز می‌خواند؛ اما اگر چشم دلتان باز باشد؛ می‌بینید چه نماز جماعتِ خارق‌العاده، محیر العقول و باشکوهی برپا شده است. روایت‌هایش را که خواندم می‌بینید که این نماز جماعت چه عجیب است و اصل نماز جماعت هم این است. نماز جماعت ظاهری هم باید مقدمه‌یی برای رسیدن به این

<sup>۷</sup>. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۳۷۹.



جماعت باشد. البته اگر امام جماعتِ نماز جماعتِ ظاهری و هر یک از نمازگزاران و مأمومان، این‌گونه باشند؛ آن نماز جماعتِ ظاهری چه خواهد بود! تصوّر عظمت آن ممکن نیست.

اگر انسان واقعاً اذان و اقامه را آن‌گونه که اشاره کردیم گفته باشد؛ حالا می‌فهمد و می‌بیند؛ نه فقط با فهمِ ذهنی و عقلی؛ شهود می‌کند که نمازِ جماعت برپا شده است. می‌یابد که چرا می‌گویید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»<sup>۵</sup>؛ ما تنها تو را می‌پرستیم؛ تنها بندگی تو را پیشه می‌کنیم؛ بنده‌ی

هیچ‌چیز غیر تو نیستیم؛ تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو استعانت و یاری می‌جوییم تا بتوانیم حقّ این عبادت را به‌جا آوریم. چرا صیغه‌ی جمع به کار می‌برد؟ شما که تنها داری نماز

می‌خوانی؛ چرا می‌گویی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»؛ بگو «إِيَّاكَ أَعْبُدُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ». اما اگر این‌گونه بگویی؛

نماز باطل است. باید بگویی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». یعنی به صیغه‌ی جمع بگویی. این

جمع کجاست؟ حالا جمع را دیدید. ان‌شاءالله انسان وقتی به نماز می‌ایستد؛ ببیند جمعیتی که

پشت سرش ایستاده‌اند و دارند نماز می‌خوانند؛ چقدر است. قلب به امامت ایستاده است و قوای

ظاهری و باطنی وجود خودش و ملائکه الله، پشت سر او ایستاده‌اند و یک نماز جماعت عظیم برپا

شده است. لذا حالا جا دارد بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». باید خیلی هم مراقب باشد.

می‌دانید امام جماعت مسؤؤل نماز مأموم‌هایی است که به او اقتدا می‌کنند. اگر نماز او باطل شود؛

نماز همه‌ی کسانی که به او اقتدا کرده‌اند نیز آسیب می‌بیند. وقتی من به تنهایی به نماز

---

<sup>۵</sup>. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۵.

ایستاده‌ام؛ اگر قلبم متوجه خدا نباشد؛ رو به قبله نباشد و حضور قلب و اخلاص<sup>۹</sup> نداشته باشد؛ اگر این شهادت‌ها واقعی نباشد؛ صدق نباشد؛ چه نمازی؟! هم نماز خودت باطل است؛ هم مسئول نماز همه‌ی کسانی هستی که به تو اقتدا کرده‌اند؛ همه‌ی ملائکه‌یی که به تو اقتدا کرده‌اند؛ همه‌ی قوای ظاهری و باطنی‌ات که به تو اقتدا کرده‌اند. ضامن نماز همه‌ی آنهايي.

ما که مرد این میدان نیستیم؛ اگر کسی بخواهد خیالش جمع باشد که نمازش سالم به‌جا آورده می‌شود، راهش این است که به پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام سر بسپرد و قولاً و فعلاً تسلیم آنها شود و به تبعیت از آنها الفاظ نماز را به زبان جاری کند و به تبعیت از آنها حرکات‌ها و افعال نماز را انجام دهد. استقلالاً کاری نکند. تَبَعاً، در مقام تسلیم، اذکار نماز را بر زبان و افعال نماز را بر پیکرش جاری کند. وقتی این‌گونه شد؛ چون خودش نمازخوان نیست؛ نمازخوان پیامبر و ائمه علیهم‌السلام هستند؛ نماز آنها هم پذیرفته است؛ چون حقیقت نماز و راه رسیدن به معراج، خود آنها هستند. راه رسیدن به معراج، خود این چهارده نور پاکند. لذا ذیل آیه‌ی «**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**»<sup>۱۰</sup> امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «**أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ**»<sup>۱۱</sup> صراط مستقیم منم. علی صراط است. می‌خواهی به معراج بروی؟ راه رفتن به معراج، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. راه دیگری وجود ندارد. لذا اگر کسی این‌گونه سر بسپارد و تسلیم شود و به تبعیت آنها، الفاظ و حرکات نماز را ادا کند؛

<sup>۹</sup> ان‌شاءالله در بحث نیت، به اخلاص، به عنوان یکی از مقدمات نماز، اشاره خواهیم کرد.

<sup>۱۰</sup> سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۶.

<sup>۱۱</sup> مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۵.

امید است نمازش به سلامت به نتیجه برسد و ادای دینِ سنگینی که در قبال مأمومین به گردنش است، کمتر او را مضطرب و نگران کند.

این اجمال قضیه بود. و اما حالا کمی مفصل‌تر وارد بحث می‌شویم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ